روزنامه شرق

جامعه

دقت در دماسنج‌های جیوه‌ای و دیجیتال، دکتر ژانت سروش — صفحه ۸

قاتلی که هر سال جان هفت میلیون نفر را می‌گیرد، دکتر عباس صالحی — صفحه ۸

زندگینامه خودنوشت سیمین بهبهانی — صفحه ۹

عکس: ایرنا

تحولات و چالش‌های جمعیتی در ایران در گفت‌وگو با دکتر «حبیب‌الله زنجانی»

«شهرنشین» شده‌ایم، شهروند نه

اسماعیل آزادی

جهان هستی بر تغییر استوار است و همه پدیده‌ها همواره در حال تغییرند و گویی هر دم از این باغ بری می‌رسد /تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد. در وادی فلسفه این سخن از «هراکلیت» فیلسوف عصر باستان یونان نقل شده است که«در یک رودخانه بیش از یک‌بار نمی‌توان فرو رفت چرا که برای بار دوم، آن آب رفته و رودخانه نیز تغییر کرده است.» این معنا در مفاهیم حکیمان کهن ما نیز به عنوان«حرکت جوهری» یاد شده و «ملاصدرا» که اندیشه‌هایش برگرفته از آموزه‌های اصیل و ایرانی شیخ اشراق «سهروردی» است آن را برخاسته از پویایی و حرکت در هستی می‌داند. در وادی زمینی ما آدم‌ها، این حرکت و تغییر به‌ویژه در روزگار مدرن و فرامدرن، سرعت شگفت‌انگیزی دارد و طبعا تغییرات در حوزه‌های تمدنی که خود بر اساس تغییر در تفکر و اندیشه حادث شده است، تغییرات گسترده‌ای را در فرهنگ و مناسبات بدنه اجتماعی ایجاد کرده و تبعا تحولات اجتماعی در عصر حاضر را موجب شده است. ما در این صفحه هر بار تغییر و تحولاتی را که در یکی از این حوزه‌ها اتفاق افتاده با رویکردی فکری و با شیوه گفت‌وگو با یکی از متخصصان مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. در نخستین بخش از این سلسله مباحث، گفت‌وگویی داریم با دکتر «حبیب‌الله زنجانی» جمعیت‌شناس شهیر ایرانی که در آن به بحث درباره تغییرات و تحولات جمعیتی در ایران و چالش‌های آن که فراروی جامعه امروز ما قرار گرفته است می‌پردازیم. این گفت‌وگو در پی‌می‌آید.

آقای دکتر زنجانی! همان‌طور که می‌دانید جهان هستی همواره در حال تغییر است و این تغییر در حوزه جمعیت یکی از بارزترین نمونه‌هاست. برای ورود به بحث، حضرتعالی به عنوان یک جمعیت‌شناس چه تعریفی از تغییر به دست می‌دهید؟

تغییر در جمعیت‌شناسی بیشتر مفهوم کمی دارد، یعنی تغییر عددی است و اگر استمرار پیدا کند تغییر ساختاری جمعیت را به دنبال می‌آورد که تغییر اساسی است. در تشبیه می‌توان گفت همچون پدیده رشد و توسعه است تا رشدی حاصل نشود توسعه‌ای پیش نمی‌آید بنابراین«تغییر» گام اول برای تحول در ساختار جمعیت است. اگر ساختار جمعیت تغییر کند، همه پارامترهای مربوط به جمعیت و تمام اجزای تاثیرگذار بر جمعیت هم خودبه‌خود تغییر می‌کنند. در واقع عده‌ای تغییر ساختاری جمعیت را -که من اسمش را تحول می‌گذارم- ایستا می‌بینند؛ با این نگرش تنها دگرگونی ساختار سنی را می‌بینند، درحالی‌که از نظر من تغییر و تحول در جمعیت‌شناسی پدیده‌ای کاملا پویاست. ضمن اینکه تعداد، درحال تغییر مداوم است، همه پارامترهای جمعیتی هم بی‌آنکه ما متوجه شویم، مدام تغییر می‌کنند. تغییر ساختار سنی به ظاهر چیزی است که سهم جمعیت در گروه‌های سنی را عوض می‌کند ولی همین تغییر ساختار سنی حتی روحیه‌ای را که هر جمعیتی دارد و بر پایه آن زندگی می‌کند تغییر می‌دهد. شما می‌بینید پابه‌پای این تغییر، در وضع ازدواج در جامعه هم تغییر ایجاد می‌شود و تغییر وضع ازدواج تغییرباروری را به دنبال می‌آورد، تغییر باروری نیز باز تغییر تعداد جمعیت را پیش می‌آورد. به این ترتیب همچون حلقه‌های به‌هم پیوسته‌اند که وقتی یک حلقه به حرکت می‌افتد- و آن حرکت هم که در ابتدا تغییر عددی و کمی است- تغییرات کیفی را به دنبال می‌آورد که اسم آن را می‌توان تحول جمعیت گذاشت.

به این تعبیر می‌فرمایید تغییرات جمعیتی به مثابه تغییرات مادر محسوب می‌شوند که بر تمام فرآیندها تاثیر می‌گذارند؟

جمعیت عنصری است که همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه انسانی با آن مربوط است. شما نمی‌توانید هیچ‌یک از آنها را به دور از اثرات جمعیت بدانید و در عین حال جمعیت نیز از عوامل دیگر اثر می‌پذیرد. مثال خیلی ساده این است که اکنون تمام فعالیت‌های ما برای جمعیت است و جمعیت عاملی است که تمام این فعالیت‌ها را شکل می‌دهد. بنابراین اگر تغییری در جمعیت ایجاد می‌شود آن عوامل و فعالیت‌ها در آن موثرند و جمعیت نیز از طریق همین عکس‌العمل‌ها بر زمینه‌های مختلف مثل فرهنگ، اشتغال، مسکن، نحوه زندگی و تغییر آنها کل جهان را دگرگون می‌کند.

نظریه‌های جدید جمعیت‌شناسی تغییرات جمعیتی را از چه مناظری تعریف می‌کنند؟

در جمعیت‌شناسی یک‌دفعه وارد تغییر در کل جمعیت نمی‌شوند، بلکه عوامل اثرگذار بر تغییر جمعیت را مورد بررسی قرار می‌دهند. به جای اینکه بگویند کل جمعیت چگونه تغییر می‌کند -به غیر از خود جمعیت که ساختاری مهم و عاملی نامریی است- عوامل تغییر جمعیت مانند زادوولد و سطح آن، مرگ‌ومیر و سطح آن، مهاجرت و چگونگی آن را مورد بررسی قرار می‌دهند. بنابراین وقتی روی تغییر فکر کنند می‌بینند که باروری چگونه تغییر می‌کند و این تغییر، چه تغییراتی را در کل جمعیت پیش می‌آورد، چه تغییراتی را در آینده پیش می‌آورد و با تغییر باروری، آینده جمعیت از لحاظ ساختاری چه می‌شود؟ به همین ترتیب مرگ‌ومیر و مهاجرت. آن وقت می‌بینید که موضوعات به صورت مجزا از هم بحث می‌شوند ولی درنهایت اینها می‌توانند تغییرات جمعیت را به صورت برآیندی به ما معرفی کنند و بگویند چگونه پیش می‌آید.

سمت و سوی این تغییرات جمعیتی در ایران چگونه است؟

ایران در گذشته و در بین کشورهای درحال توسعه حامل یکی از بالاترین سطوح باروری بوده بدین معنا که زنان در گذشته بین هفت تا ۹ بچه می‌آوردند، بنابراین ساختار جمعیت تحت‌تاثیر این عامل همیشه، ساختاری جوان بوده است. ساختار جوان یعنی ساختاری که در آن بیش از ۴۰درصد جمعیت را افراد کمتر از ۱۵ساله تشکیل می‌دهند، در برخی از سرشماری‌های ما مثلا در سال ۶۵ این تا رقم ۴۶ درصد هم بالا رفته است. این رقم در سرشماری سال‌های ۳۵، ۴۵ و ۵۵ همواره بالای ۴۰درصد بوده است. بنابراین یک ساختار جوان در عین حال مواجه با میزان مرگ‌ومیر متاثر از این ساختار است. به عبارت دیگر وقتی ساختار جمعیت جوان باشد و بهداشت و درمان هم به طور کامل توسعه نیافته باشد، معمولا مرگ‌ومیر کودکان در آن بسیار بالاست. بنابراین تحت‌تأثیر شدت مرگ‌ومیر کودکان از یک سو و شدت باروری از سوی دیگر، جمعیت متحول می‌شود و در نتیجه این تحول زمانی شکل جمعیت را ثابت نگه می‌دارد. از سال ۳۵ تا ۵۵ تقریبا شکل جمعیت ایران از نظر ساختاری ثابت مانده است. ولی از سال ۵۵ که آثار دور اول کنترل موالید ظاهر شد ما در حال تجربه تغییر ساختار بودیم که با انقلاب اسلامی دوباره باروری به حالت قبل بازگشت. بنابراین زنان دوباره باروری بیشتر را آغاز کردند و طبیعتا نظام هم خواستار این امر بود. ساختار جمعیت که آغاز به تغییر کرده بود، تغییر دیگری را پیش گرفت و دوباره دامنه هرم سنی گسترده شد تا به سال‌های ۶۵ و ۷۰ رسیدیم. بعد از سال ۶۵ دولت متوجه شد این ساختار برای توسعه جمعیت یا حداقل برای تأمین نیازهای یک جمعیت فزاینده چندان مناسب و ساده نیست. بنابراین لحظه‌ای بود که در مورد تغییر سیاست‌ها یا از سرگرفتن دوباره سیاست‌های کنترل موالید در سال ۶۸ تصمیم بگیرند. از آن زمان این وضع ادامه داشت، هدفی را تعیین کرده بودند و روشی را برای آن پیش‌بینی کرده بودند ولی این هدف زودتر از موقع به ثمر رسید ولی سیاست یا روش کنترل متوقف نشد. بنابراین ما در عین حال که یک سیاست‌گذاری کرده بودیم و هدفی داشتیم از آن هدف دور شدیم و نتیجه این شد که در حال حاضر در هر خانواده به طور متوسط ۱/۶ بچه یا ۱/۷ بچه وجود دارد.

تمام تلاش ما این است که در آینده، یعنی حدود ۱۵سال بعد، روند به گونه‌ای پیش برود که سطح باروری در ایران به حد دو فرزند برسد. چون در جمعیت‌شناسی آستانه‌ای هست که آن را «آستانه تجدید نسل» می‌گویند؛ یعنی اینکه یک زن وقتی دوران باروری‌اش تمام می‌شود، یک دختر از خود به‌جا بگذارد که آن دختر نقش باروری را ایفا کند

چه عواملی مسبب این پیش‌افتادگی از سیاست کنترل موالید بود؟

در برخی دوره‌های زمانی در بعضی از کشورها مجموعه عوامل در جهت سرعت بخشیدن به کاهش سطح باروری دست به دست هم می‌دهند. مثلا در چین سیاستی جدی در مورد اینکه زنان در شهرها یک بچه و در روستاها حداکثر دو بچه بیشتر به دنیا نیاورند پیگیری شد و انجمن‌های سوسیالیستی زنان هم حمایت دقیقی مبتنی بر کنترل زنان هر محله به عمل آوردند چون آنها می‌دانستند هر زنی چند بچه دارد. اگر زنی در شهر بزرگی مثل پکن، شانگهای و نظایر آن یک بچه داشت و برای بار دوم آثار حاملگی در او ظاهر می‌شد زنان آن انجمن موظف بودند او را به سمت سقط جنین سوق دهند. بر این اساس یک روش بسیار تند در مورد کاهش باروری در چین اجرا شد. ولی در ایران عوامل اینگونه نبود. سیاست، سیاست ارشادی بود ولی چند عامل در این راستا با هم یکی شدند. یک دوره کنترل موالید را از سال ۴۶ تا ۵۷ داشتیم و آثار آن ظاهر شده بود که انقلاب اسلامی پیش آمد. با اسلامی شدن حکومت، ایده‌های دولت- حکومتی و مذهبی یکی شد و این تجربه مهمی بود که در ایران رخ داد. وقتی ایده‌های مذهبی و حکومتی یکی شود کنترل موالید راحت‌تر صورت می‌گیرد زیرا از نظر مقامات روحانی مخالفتی در قبال آن وجود ندارد. عامل سومی که در ایران پیش آمد جنگ بود. جنگ به دو گونه روی سطح باروری اثر می‌گذارد؛ از یک طرف باعث افزایش باروری می‌شود چون وقتی کسی عزیزی را در خانواده از دست داد، بلافاصله آن را جایگزین می‌کند، حتی اسم فرد از دست‌رفته را روی موالیدشان می‌گذارند و از سوی دیگر جنگ اقتصاد را مختل و خانواده‌ها را آواره می‌کند و این اختلال اقتصادی و آوارگی باعث می‌شود افراد اندکی خود را جمع‌وجور کنند و این جمع‌وجور کردن یعنی کاهش باروری. دلیل این کاهش در نداشتن مکان، کار معین و محل سکونت مطلوب است. این تجربه‌ای است که در طول جنگ شاهد آن بودیم. در کنار این عوامل می‌توان گفت اقدامات وزارت بهداشت و درمان، اقدامات موثری بود. روستاها را به بهداشت روستایی مجهز کردند و در آنجا افرادی به‌طور مداوم به زنان روستایی آموزش می‌دادند.

خب همه اینها اتفاق افتاد ولی به سمتی رفت که دیگر نسل‌ها جایگزین هم نمی‌شوند.

معمولا در سیاست‌هایی از این دست همیشه باید سیاست را ارزیابی کرد و متوجه بود که در کجای برنامه قرار داریم. گاه شیفتگی در پیشبرد سیاست به جایی می‌رسد که فرض می‌کنند هرچه سیاست موردنظر- در اینجا کنترل موالید- تعمیق و گسترش یابد، مطلوب‌تر است. درواقع امر در ایران این ایده دنبال شد و مسوولان مملکت فکر کردند حالا که این سیاست به موفقیت رسیده و راه باز شده، هرچه بیشتر این را عملی کنیم و نتیجه این شد که سطح باروری از حد تعیین شده بسیار پایین‌تر آمده است. حدی که تعیین شده بود برای زنان سه‌ونیم تا چهار بچه بود که یک میزان رشد سالانه ۲/۳درصد داشته باشد اما یک‌باره متوجه شدند که این حد به دو بچه رسیده و تا به خود بیایند الان که سال ۹۱ است به حدود۱/۷ بچه رسیده است. اینگونه بود که کنترل موالید در ایران سرعت بیشتری گرفت و از هدفش فراتر رفت.

درواقع رشد جمعیت که در ۲۰ سال پیش ۳/۹ بود درحال حاضر به ۱/۲ کاهش یافته است. پرسش این است که فراتر از آن سیاست‌ها، عوامل دیگری نیز موجب شدند که خانواده‌ها گرایشی به داشتن بچه بیشتر نداشته باشند، چون درحال حاضر عوامل گذشته مثل جنگ دیگر وجود ندارد؟

به عوامل یادشده می‌توان عوامل فرهنگی را افزود که بسیار مهم و زمینه‌ساز است. در کشور ما در سال ۱۳۵۵ تعداد زنان دارای تحصیلات‌عالی ۱۲۸هزار نفر بود و ۲۰سال قبل از آن در سال ۱۳۳۵، ۲۸۲۸ نفر، اما اکنون که من با شما صحبت می‌کنم بالغ بر ۵۰۴۰۰۰۰ نفر زن دارای تحصیلات‌عالی یا شاغل به تحصیلات‌عالی داریم. این خودش موتور مهمی برای کاهش سطح باروری در جامعه است. زیرا هم باعث می‌شود سن ازدواج بالا برود و هم اینکه وقتی زن دارای تحصیلات‌عالی است و بخشی از این تحصیلات را هم به هدف دستیابی به اشتغال و مشارکت و فعالیت انجام داده دیگر تنها به فکر نشستن در خانه نباشد. به این دلیل در ایران باروری در مقایسه با کشورهای دیگر به سرعت پایین آمد و این راه ادامه خواهد داشت. اینگونه نیست امروز که ما قصد می‌کنیم متوقف شود. ما هر روز کاهش سطح باروری را شاهد خواهیم بود، مگر اینکه اقدامات اساسی‌تری در مورد جمعیت انجام دهیم و در آن صورت هم باید توجه داشته باشیم که شانس افزایش باروری در ایران فوق‌العاده ضعیف است. اینگونه نیست زنانی که ۱/۵، ۱/۶، ۱/۷ بچه می‌آورند پنج بچه بیاورند. این دیگر گذشته است و به گذشته باروری ایران برمی‌گردد و غیر قابل بازگشت است.

درواقع تغییر فرهنگ صورت گرفته است؟

تغییر فرهنگ، تغییر ارزش‌ها و تغییر نگرش‌ها به علاوه تغییرات اقتصادی و نیز تغییرات ارتباطی. شما نمی‌توانید نقش ارتباطات را در انتقال تجربیات کشورهای دیگر به ایران نادیده بگیرید. الان عصر، عصر اینترنت و تلویزیون و کانال‌های بین‌المللی است بنابراین هر چیزی در جایی اتفاق بیفتد در جای دیگر هم آثار خود را باقی می‌گذارد و به این دلیل است که عوامل اثرگذار از چنان استحکامی برخوردار هستند که به‌راحتی نمی‌توان روی آنها اثر گذاشت.

کاملا روشن است که به آن دوران بازنخواهیم گشت ولی آیا می‌توان با سیاست‌های افزایش موالید به تعدیل جمعیتی رسید؟

تمام تلاش ما این است که در آینده، یعنی حدود ۱۵سال بعد، روند به گونه‌ای پیش برود که سطح باروری در ایران به حد دو فرزند برسد. چون در جمعیت‌شناسی آستانه‌ای هست که آن را «آستانه تجدید نسل» می‌گویند؛ یعنی اینکه یک زن وقتی دوران باروری‌اش تمام می‌شود، یک دختر از خود به‌جا بگذارد که آن دختر نقش باروری را ایفا کند. لازمه تحقق این اصل این است که به طور متوسط زنان هر جامعه‌ای ۲/۱ بچه بیاورند که از این تعداد نصف بیشتر آن تقریبا در همه‌جا پسر است و با توجه به مرگ‌ومیرهای اوان تولد و سال‌های بعد، یک دختر به سن جایگزینی مادر می‌رسد. اگر ما بتوانیم رقم باروری در ایران را از سطح ۱/۷ کنونی به ۲/۱ برسانیم درواقع توفیقی است برای اینکه از این کاهش جلوگیری شود و ثانیا به حد مطلوب جمعیتی بازگردد.

چندی است که کاهش جمعیت نگرانی‌هایی را ایجاد کرده که به نظر می‌رسد در برخی ابعاد سیاسی هم شده است. حال اگر قرار باشد فارغ از رویکردهای سیاسی به این بحث نگاه کنیم شما فکر می‌کنید در زمینه سیاستگذاری جمعیتی به سیاستگذاران چه باید گفت؟

چند مساله در این زمینه مطرح است؛ یکی فکر جمعیت و دفاع ملی است که از قدیم تا حال وجود داشته و اینکه بالاخره جمعیت چه نقشی در دفاع ملی دارد. البته در گذشته جمعیت نقش اساسی داشت و هر کشور پرقدرتی حتما لشکر قابل‌توجهی هم داشت و حتما شرایط دفاعی خاصی را از نظر نیروی انسانی آماده کرده بود. امروزه برخی معتقدند که این عامل دیگر مثل سابق عمل نمی‌کند البته اهمیت خود را از دست نداده ولی دیگر مثل سابق عمل نمی‌کند. عامل دیگری که مطرح است اینکه در بسیاری از کشورها یک فرآیند چندقومیتی وجود دارد که ممکن است تفاوت‌های باروری قومیت‌ها سرانجام به یک نوع عدم تعادل برسد که این عدم تعادل را از نظر قومی یا حتی مذهبی در رویکردهایشان دیده‌اند. اگر در کشوری چند مذهب به عنوان مذهب رایج وجود دارد این تفکر وجود دارد که نکند پیروان یک مذهب باروری بالاتری داشته باشند و پیروان مذهب دیگر باروری کمتر و تعادلی که استقلال کشور را تامین کرده است به هم بخورد. به نظر من این فرض در ایران امروز ساری و جاری نیست. مثلا ما در ایران همیشه بالاترین سطح باروری را برای سیستانی‌ها داشته‌ایم؛ آن زمان که سطح باروری در ایران شش بود در سیستان بالای ۱۰ بود، بنابراین باروری آنها از باروری بقیه قوی‌تر بود. از وقتی که کنترل موالید شروع شد شش بچه در کل ایران به ۱/۸، ۱/۷ و دو بچه رسیده و ۱۰بچه در سیستان هم به ۳/۶، ۳/۵ رسیده است یعنی پابه‌پای کاهش سطح باروری بین قومیت غالب ایرانی، قوم خاص سیستانی و بلوچستانی هم کاهش باروری یافته است. بنابراین نگرانی وجود ندارد که تفاوت باروری بین آن قوم و کل کشور آینده تعادل جمعیتی را به هم بزند. این را می‌توانید در مورد اقوام ترک، کرد، لر و عرب هم ببینید. اقوام عرب و نیز پیروان اهل تسنن در بعضی از استان‌ها در ایران سطح باروری بالایی داشتند ولی اکنون آنها هم همین‌طور که سطح باروری کل تغییر یافته، تعدیل پیدا کرده‌اند و حتی در مواردی شدت تعدیل آنها از شدت تعدیل کل جمعیت بیشتر بوده است. بنابراین ما درنهایت به یک وفاق باروری می‌رسیم نه یک تفاوت عظیم باروری بین قومیت‌ها یا پیروان مذاهب.

ادامه در صفحه ۱۰

از متن

اهمیت بحث جمعیت‌شناسی

به نظر می‌رسد در ایران بحث جمعیت‌شناسی با این همه اهمیت چندان جدی گرفته نشده است.

نمی‌توان گفت جدی گرفته نشده بلکه واقعیت این است که صاحبنظران به ویژه جمعیت‌شناسان به صورت جدی به این مساله نپرداخته‌اند. تجربه‌ای که من در طول چنددهه‌ای که با جمعیت کار می‌کنم دارم، از این قرار است که هر وقت خواستم فکری را جا بیندازم مستلزم تلاش در گذر زمان بود ولی درنهایت جا افتاد. بنابراین نمی‌توان گفت توجه ندارند. اگر بتوانید موضوع را کاملا جا بیندازید آن‌وقت جای خود را در دید تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیران و مدیران جامعه کاملا باز می‌کند. مثالی می‌زنم؛ من چندین سال است وضعیت سلامت و درمان موجود در جامعه را مناسب نمی‌دانم و در موارد مقتضی درباره آن بحث می‌کنم. در یک کشور ۷۰، ۸۰ میلیونی با بیش از ۵۰ سال سابقه خدمات درمانی هنوز این خدمات به صورت معقولی جا نیفتاده است. به طوری که شما دفترچه‌های مختلف بیمه، بیمه‌های طلایی و... دارید ولی مشکل سلامت در این جامعه به صورت مطلوب حل نشده است. از چندی پیش به فکر من رسید کاری را شروع کنم که نهایتا به اصل حذف رابطه پولی بیمار با پزشک و بیمارستان منجر شود. وقتی مریض به پزشک حق ویزیت یا اجرت جراحی و معاینه ندهد و نظامی باشد که همه بتوانند بدون پرداخت مستقیم، مشکلشان را حل کنند، دیگر تفاوتی بین غنی و فقیر وجود نخواهد داشت. یا اگر رابطه پولی بیمار با بیمارستان قطع شود بیمار هرجا بتواند بستری می‌شود و خدماتی که باید پشتیبان وی باشد حامی سلامت او خواهد بود. این کار در جامعه امروز ما مهم است و می‌توانم بگویم که در حال تغییر شکل مناسبات پزشکی هستیم و همچون کشورهای دیگر -با نقاط ضعف و قوتی که هر کشوری دارد- نهایتا در ایران هم این رابطه، تغییر شکل یافته و جا خواهد افتاد. در حال حاضر نمود پزشک خانواده بر این پایه است و در آن رابطه پولی با درمان مخصوصا برای اقشار کم‌درآمد و جامعه روستایی وجود ندارد. الان ما در جاهایی درباره سیاست‌های کلی جمعیتی کار می‌کنیم که در واقع باید از بالاترین مقام تصمیم‌گیری ابلاغ شود و در آنجا این ماده پیشنهاد و در جلسات عمومی نیز پذیرفته شده و آماده است که به مراجع بالاتر برسد. همان‌طور که زمانی لازم بود که سیاست کنترل موالید را جا بیندازیم زمانی هم لازم شد آن را تغییر بدهیم و بالاخره هر دو طرح جاافتاد.

پس باید منتظر همت همکاران جمعیت‌شناس شما باشیم.

من معتقدم که باید این کار را بکنند.

نگاه

نگاه پرخطر به میراث فرهنگی

سیداحمد محیط طباطبایی*

اصطلاحی در حوزه میراث فرهنگی در دهه‌های گذشته شکل گرفته که تا امروزه در ادبیات این حوزه وجود دارد و آن عبارت است از میراث در خطر. وقتی بخش‌هایی از میراث فرهنگی- چه در حوزه میراث ملموس و چه در حوزه میراث غیرملموس- مورد تهدید واقع شوند، به طوری‌که ادامه حیات آن را دچار تردید و خطر کند، آن پدیده میراثی در فهرست میراث در خطر قرار می‌گیرد. بدیهی است که در اکثر کشورهایی که به تعدد میراث فرهنگی شناخته می‌شوند، چه در اروپا مثل ایتالیا و فرانسه و چه در کشورهایی مثل ترکیه، مصر و...، تعداد میراث در خطر، اقلیتی از مجموعه میراث فرهنگی آنها را تشکیل می‌دهند. قرار گرفتن یک میراث در این فهرست، جامعه و مدیریت آن را متوجه سرمایه‌های طبیعی و تاریخی می‌کند که در شرف نابودی است و این نابودی سبب می‌شود که توسعه پایدار آن دولت و ملت دستخوش بی‌سامانی شود. جامعه در این هنگام تصمیم می‌گیرد که به چه شکل رفتار کند تا این خطر را از هر نوعی که باشد، فیزیکی، فرهنگی یا حقوقی از آن میراث دور کند تا حیات آن بخش از میراث فرهنگی‌اش تضمین شود. جالب توجه این است که اگر با نگاهی واقع‌بینانه به دور از حب و بغض، به حوزه میراث فرهنگی و طبیعی کشورمان نگاه کنیم، می‌بینیم در دهه‌های اخیر چنان درگیر توسعه‌های غیرپایدار و غیرحقیقی شده‌ایم که میزان میراث در خطر ما از میراث غیر در خطر بیشتر شده است. افزون شدن این رقم به چه معناست؟ برای باور این ادعا نیاز نیست چندان در تاریخ به عقب برگردیم و در میراث گذشتگان جست‌وجو کنیم. چند روز پیش سی و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را پشت سر گذاشتیم. این اتفاق با خود بخشی از میراث تاریخی و فرهنگی کشور ما را شکل داد. در حالی‌که کمتر از ۴دهه از این واقعه تاریخی می‌گذرد، شاخصه‌های این میراث معاصر به صورت مکان- رخداد، به شکل میراث ملموس یا در حوزه میراث غیرملموس در وضعیتی نامطلوب قرار گرفته است. مهم‌ترین نماد و یادمان آن، برج آزادی است که نامش شهیاد بود و با حضور مردم در جریان انقلاب اسلامی توسط مردم تغییر نام یافت به برج آزادی. برج آزادی با عدم دقت کافی و عدم رعایت موارد حفظ و مرمت توسط افرادی که مسوول نگهداری از آن هستند؛ بالاخص شهرداری که مالک معنوی تمامی سرمایه‌های شهری است، دچار تهدید و تخریب شده است. دبستان رفاه و محدوده‌ای در اطراف آن که بخش مهمی از وقایع انقلاب اسلامی و دهه فجر در آنها رقم خورده است، مورد عدم توجه و تغییر محتوا و شکل واقع شده که خوشبختانه به تازگی توسط میراث فرهنگی به صورت مکان-رخداد به ثبت رسیده است. اما مکانی که در آن نماز مهم عیدفطر سال ۵۷ در تپه‌های قیطریه برپا شد، امروزه بخشی به ایستگاه مترو و بخشی دیگر به پست اداره برق تبدیل شده و دیگر نشانی از آن فضا و مکانت مهم در آن دیده نمی‌شود. اشاره به این نمونه‌ها بیشتر برای اثبات بی‌توجهی ما به اصل اهمیت میراث فرهنگی است اگرچه متعلق به دوره معاصر باشد و حتی اگر یادگاری‌های انقلابی باشد که نظام امروزین ما دستاورد آن است. پس طبیعی است که به هر حوزه‌ای که نگاه کنید، وضعیت مشابه و حتی نگران‌کننده‌تری می‌بینید. جشن سالانه سینمای ایران نیز به تازگی به پایان رسید. یکی از در خطرترین میراث ما سینما است. چقدر در حفظ میراث سینما و آن بخش واسط بین گذشته و امروز تلاش کرده‌ایم؟ جز اینکه ده‌ها سینمایی که بخش مهمی از خاطره و حافظه شهری ما را تشکیل می‌دهند، در حالی‌که هنوز تخریب نشده و قابل استفاده‌اند، تبدیل شده‌اند به انبار و... و سرمایه‌های ملی مردم در جاهای دیگر صرف ساخت سینماهای جدید می‌شود در حالی‌که آن قدیمی‌ها، زنده زنده به گور فراموشی سپرده شده‌اند و در کنارشان، آن خاطره‌ها و یادمان‌ها و حافظه و میراث شهر در خطر اضمحلال است. وضعیت تاسف انگیزتری را در حوزه تئاتر شاهد هستیم. تئاترهای قدیمی و تاریخی شهر ما در لاله زار و اطراف آن، همه یا متروک افتاده‌اند یا به انبار و مکان‌هایی از این دست تغییر کاربری داده‌اند؛ از مطبعه فاروس -که نخستین روزنامه تئاتر در طبقه همکف آن منتشر می‌شد و طبقه فوقانی‌اش به اجرای تئاتر اختصاص داشت- بگیرید تا تئاتر پارس، سیروس و سعدی و... . چقدر برای حفظ و توسعه و نجات تئاتر سنگلج به عنوان میراث مکانت تئاتر ملی معاصرمان تلاش می‌کنیم؟ آیا در اطراف تئاتر شهر رفتار ما رفتاری شایسته و با خرد در حدی که تنها این میراث را برای انتقال به نسل آینده حفظ کنیم بوده است یا خیر؟ قرار گرفتن ایستگاه مترویی که می‌توانست یک چهار راه با آن فاصله داشته باشد به جای آنکه منظر این ساختمان ۴۰ ساله که نماد تئاتر سرزمین ماست را اینچنین مخدوش کند، پاسخ این سوال را می‌دهد. چنین است سایر ساخت و سازهای بی‌مایه و غیرضروری در اطراف ساختمان تئاتر شهر. ما چه می‌کنیم با میراثمان؟! در حوزه میراث طبیعی در وضعیتی مشابه و حتی تاسف‌انگیزتر به سر می‌بریم، برای اثبات این ادعا کافیست به آنچه که در دریاچه ارومیه، جنگل ابر، جنگل‌های هیرکانیا و میراث طبیعی تهران روی داده است نگاه کنیم. بخش قابل توجه دیگری از میراث ما در امامزاده‌ها و مکان‌های قابل تقدیس دستخوش دخل و تصرف می‌شود. با آن حوزه‌ها چنان رفتار کرده‌ایم که گویی با مکان‌هایی جدید و هویت‌هایی تازه سر و کار داریم که نشانی از هویت گذشته و اصالت آن زیارتکده برایش به‌جا نمانده است. کوتاهی در یک زیارتکده به این دلیل بود که مردم وقت ورود به آن احترام کنند. فضای یک امامزاده و زیارتگاه طوری ساخته شده بود که خود آرامگاه به عنوان یک مکان مقدس مورد توجه و احترام قرار می‌گرفت و فضاهای دیگری که حول آن ساخته می‌شد، فضاهای جنبی به‌شمار می‌آمد. امروزه فضاهای جنبی به‌عنوان فضاهای اصلی مطرح می‌شوند و توسعه‌های بی‌توجه، اصل و اصالت و حال و هوای امامزاده‌ها را از بین برده‌اند. این تهدید را در تمام حوزه‌های قابل برشمردن داریم؛ میراث ورزش، راه، بهداشت، دانشگاه و هر حوزه قابل تصور دیگر هم چنین است. و چنین است که ما به راستی در مرحله‌ای خطرناک در جهت تداوم هویت تاریخی‌مان قرار داریم. هر روز گفتن از این خطر و آن خطر کافی و بسنده نیست؛ مهم‌ترین امر، تغییر نگاه است؛ نگاه مدیریتی، دانشگاهی، کارشناسی و نگاه نسل جوان، ... باید نسبت به موضوع میراث فرهنگی و طبیعی تغییر کند تا در جهت تداوم تاریخی خویش قرار بگیریم.

*** کارشناس میراث فرهنگی**